

کان (هیروشی) کاگایا

استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساگا

دو دستگی اجتماعی و مذهبی در ایران

در اواخر قاجاریه یعنی در نیمه آخر قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم، یکی از خصوصیات اجتماعی ایران، «dualism or dual organization» یعنی دودستگی محلی میباشند که در محله‌ها یا کوئها، فرقه‌طلبان با هم دیگر تعصب می‌ورزیدند. این دو دستگی عموماً يك شهر یا قصبه را به گروه یا فرقه تقسیم می‌کرد و هر دو با هم دیگر در موقع بخصوص در عیده‌ها رقابت می‌کرد. این دودستگی محدود به يك شهر بخصوص نبوده بلکه با گروه وسیعتر مربوط بوده است این فرقه‌بندی يك شهر با شهرهای دیگر پیوند داشت. این پدیده در شهر در سطح محله یا کوی آن شهر ظاهر می‌گردید. هدف این مقاله این است که مسئله این دودستگی را از اسناد تاریخی هم‌عصر تحقیق بنماید.

هر محله یا کوی ایران بطور کلی مسجد، دکاکین و حمام خود را داشت و هر محله از نظر حکومت، واحد خودمختاری بود و کدخدای خود را داشت^۱ که نماینده آن محله بود و تابع کلانتر آن شهر بود. و رده پائین مقام انتظامی را تشکیل می‌داد.

این دودستگی بظاهر بشکل فرقه مذهبی متشکل بود مثل نعمت‌اللهی و حیدری. اما در حقیقت این فرقه‌بندی فقط شبیه به آن بود. بطور کلی، این مسئله را خانم و استاد A. K. S. Lambton در نوشته خویش تذکر داد.^۲ اما در تفصیلاتش هنوز به مباحثه نپرداخته‌اند. این نگارنده پیشتر به سند ذیل را مراجعه دارد.

* در انشای فارسی این استاد ژاپنی هیچ تصرف نشده تسا شیرینی و شکرکشی آن محفوظ بماند. (آینده)

۱- فارسنامه ناصری از حاج میرزا حسن حسینی فسائی: چاپ سنگی (۱۸۶۳-۶).

ب - تاریخ نائین از سید عبدالحججه بلاغی، تهران ۱۳۷۹ ه.
پ - پیغمبر دزدان از باستانی پاریزی، تهران ۱۳۴۵ ه. ش.

فصل ۱- نمونه‌هایی که ارتباط محله‌ی شهر را با دودستگی مذهبی‌نما نشان می‌دهند

بعد از آن که در دوره صفویه مذهب اثناء عشری در ایران دارای اکثریت گردید. در آن مذهب دسته حیدری در یک طرف و دسته دیگر نعمتی بظهور رسید. و این دو دسته مذهبی‌نما به هر محله ایران توسیع یافت، نام حیدری نسبت به سلطان حیدر صفوی دارد که شجره نام صفویان به ایشان می‌رسد. نام نعمتی نسبت به شاه نعمت‌الله (۱۳۳۰ تا ۱۳۴۱) دارد که خانقاهش در ماهان نزدیک به کرمان واقع است.

سیاح فرنگی Alessandri که در قرن ۱۷ به شهر قزوین مسافرت کرد، مشاهدات خود را این‌طور شرح می‌دهد که آن شهر از نه محله تشکیل شده و بین دو دسته مذهبی‌نما منقسم بود و هر دو با هم دشمنی داشتند و مقابله می‌کردند.

دودستگی‌های مانند این از آن زمان تا آخر قاجاریه در ایران دنباله پیدا کرد. سفیر انگلیس بنام سر جان مالکم که دو بار در سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۰۸ به ایران آمد، می‌نویسد که مقابله حیدری با نعمتی در ایران وجود دارد و با هم دشمنی دارد و حکومت نمی‌تواند این آتش را خاموش کند. و این مقابله خصوصاً هنگام محرم الحرام شدیدتر از همیشه صورت می‌گرفت و «دو گروه با هم خصومت می‌نمودند. موقعی که یک دسته مجلس عزا را آماده می‌کرد، دسته دیگر آن را منع می‌کرد و اسباب مجلس عزائشان را می‌شکست. و خانه دسته دیگر را جبراً تصرف می‌کرد و بردروازه‌اش نشان پیروزی نقش می‌کرد. در این مجادله‌ها گاه‌گاهی خون‌ریزی هم دیده می‌شد.

فارسنامه ناصری که بیشتر از صدسال پیش نوشته شده است درباره دودستگی در شهر شیراز این‌طور می‌نویسد.

مختصراً، شهر شیراز در آن زمان از یازده محله تشکیل می‌شد، از آن‌ها پنج تا «حیدری‌خانه» خوانده می‌شد و پنج محله دیگر را «نعمتی‌خانه» می‌خواندند. یک محله آخر یهودی بود. نیمه شرق حیدری، و نیمه غرب شهر نعمتی بود. این رسوم در شیراز تاریخی بود. هر سال خون‌ریزی می‌شد. حکومت از چهل سال پیش (یعنی از ۱۸۴۰ بعد) سعی می‌کرد که این مقابله را از میان ببرد. از اشاره بالا به این نتیجه می‌رسیم که دو بخش حیدری‌خانه و نعمتی‌خانه بر بنیاد محله‌ها نامیده می‌شد و با طریقه اصلی متصوف‌اش رابطه بی‌واسطه نداشت. این‌گونه طریقه‌های متصوف‌نما را با طریقه‌های منصوب اصلی می‌توان

مربوط ساخت.

دوم آنکه خونریزی دو دسته محدود به اوقات معین یعنی به عزاداری محرم الحرام بود. اصلاً این رسوم مذهبی برای عزاداری شهادت امام حسین (ع) است و مردان شیعه تن خود را روبروی عزاداران هم‌درد زخمی میکنند و منتهای همدردی را بشهادت اظهار می‌نمایند و نهایت خصوصیت را بظالم برمی‌انگیزند. این تمیزه سالانه مانند يك نمایش نامه اجرا می‌شود تا نشان دهد که بدون شهادت به عدالت نمی‌توان رسید.

این موقع برای مقابله دودستگی، فرصت برجوشیدن تعصب فرقه‌گری مثل نعمتی و حیدری می‌داد.

ناگفته نماند که این دودستگی محدود به شهر شیراز نبوده بلکه سابقاً در شهر اصفهان نیز به همان نام نعمتی‌خانه و حیدری‌خانه وجود داشته است.^۴ پس اجازه دهید که نمونه تاریخی نائین را نگاه کنیم. نائین، در جنوب شرقی تهران واقع و میان راه کاشان و یزد است و متصل به راه اصفهان هم هست. این شهر یکی از آبادیهای گنار دشت کویر است و در آغاز قرن بیستم زیر حکومت یزد بود.

در این شهر نیز دودستگی براساس محله‌ای بود. آن شهر از هفت محله مرکب بود. از آنها دو تا محله حیدری، پنج محله باقی نعمتی خوانده می‌شد و تا قرن بیستم با هم مخالفت می‌کردند.

در نائین رقابت بین دو دسته متصوفه بتمام طبقه اجتماعی رسوخ پیدا می‌کرد و هر سال در موقع عاشوری محرم بصورت خونریزی می‌گرفت. تاریخ نائین از آن حال رقابت می‌نویسد:

روز تاسوعاء مردم نائین برای اظهار عزا در امامزاده سلطان سید علی جمع می‌شدند. روز عاشورا، مردم دسته نعمتی به همان امامزاده حاضر می‌شدند و مردم دسته دیگر بطرف زیارتگاه سلطان موصلیه می‌رفتند. در این موقع باید حرکت هر دو يك بار باشد و باید در آن حرکت تفاوت نداشته باشد و گرنه خون دسته مخالف به‌جوش آمده عاشورا را بخونریزی تبدیل می‌گردید. گاهی نیز این خونریزی بوقوع می‌پیوست.

باز آن تاریخ می‌نویسد که روز عاشورا رسوم مخصوصی هم داشت. در سرحد دو محله نعمتی دو درخت خرما ایستاده بود که یکی را مرد يك محله می‌کشید و دیگری را مرد محله دیگر در همان وقت می‌کشید و اگر تفاوت داشته باشد روز عاشورا سبب خونریزی میان خود نعمتیا می‌شد.

این رقابت بین حیدری و نعمتی نیست بلکه نمونه رقابت بین دو محله نعمتی است. آن دودستگی حیدری و نعمتی در نائین با تحول زمان، تبدیل نام داده بود. رؤسای حیدری ایمان شیخی آوردند، و برخلاف آن، نعمتیا بالاسری شدند.

اینجا دیده می‌شود که دو دسته قبلی اینک شیخی و بالاسری شده، همان رقابت را دنبال کرده‌اند و بلکه شدیدتر از پیش شده است.

تصور می‌توان کرد که در آغاز قرن بیستم، در دوره انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱) که نبرد سیاسی بین طرفداران استبداد و مشروطه‌خواهان بود، در شهرستانها همان مبارزه براساس دودستگی محلی اتفاق افتاده باشد. تاریخ نائین می‌نویسد که آن موقع در آن شهر، دسته حیدریها از مستبدان پشتیبانی می‌کرد و دسته نعمتیها از مشروطه‌خواهان، و هر دو طرف، تفنگ در دست گرفته و سنگر گرفته روزها می‌جنگیدند.

از میان رهبران مشروطه خواهان محلی، مجتهد میرزا محمد علی و خانواده متصوفان پیرنیا که وزیر اعظم ایران به این خانواده منسوب است، بشمار می‌آمد.

این دسته از مشروطیت تهران پشتیبانی می‌نمود و مخالفت با مستبدان فریاد می‌زد. در برابر آن، دسته دیگر روز ۲۸ صفر که امام حسین (ع) شهادت رسیده در پشتیبانی استبداد فریاد بلند کرد.

تاریخ نائین می‌نویسد که هنگامی که در آخر مشروطه خواهان در تهران پیروزمند شدند طرفداران استبداد در آن شهر نیز خود را به مشروطه‌خواهان تبدیل کردند.

در شهر تبریز که یکی از مراکز انقلاب مشروطه بود، شایسته مخالفت مشروطه‌خواهان بر بنیاد همان کوثیها بوده باشد، زیرا که استبدادیان در کوثیهای خود سنگر می‌گرفتند و مشروطه‌خواهان هم برای دفاع از کوی خود می‌ایستادند.

پیش از این زمان هم، به نمونه تاریخی مانند آن اشاره میتوان کرد. شورش بابیها در نیمه قرن نوزدهم را هم براساس دودستگی محله‌ها میتوان بیان کرد. در شهر قزوین که بابیها بمقاومت ایستادند، دو دسته محلی وجود داشت که یکی شیخی و دیگر متشرعی بود و از میان شیخیها، بابیها پیدا شدند و آن محله به محله بابیها بدل گردید.

در شهر زنجان که در ۱۸۵۰ مقاومت بابی بظهور رسید، دودستگی اخباری و اصولی وجود داشت، از محله اخباری، ملا محمد علی به تعالیم بابی ایمان آورد و راهنمای محله خود شد و در برابر آن مردم کویهای دیگر بمخالفت کوشیدند. میتوان تصور کرد که پیدائش بابیها براساس دودستگی محله‌ای بوده باشد و بابیها بیشتر از میان محله شیخی که بعداً به مخالفت بابیها برآمده و اخباریها بوده باشند حال آنکه دسته اصولی یا متشرعی در مخالفت با آنها ایستاده بودند.

فصل ۲- دودستگی و جنبه سیاسی آن

تا اینجا پدیده دودستگی بطور اجتماعی نشریح شده است. نه باید این پدیده را به دودستگی مذهبی نما یا جغرافیای مثل دسته شرق و دسته غرب محدود کرد. لازم است ببینیم که گاهی دودستگی جنبه طبقاتی اجتماعی و سیاسی هم دارد و بعضی از دودستگی‌ها بین گروه‌های حاکمان ایالتی و گروه‌های مخالف آن می‌باشد. چنانکه متذکر شد محله‌های تبریز و نائین در دوره انقلاب مشروطه از این نمونه بودند. و می‌توان محله‌های بایبها در زنجان و قزوین را بطور مثال به آن اضافه کرد.

مورخ دانشمند معاصر استاد باستانی پاریزی در کتاب خودش پیغمبر دزدان می‌گوید که در قرن نوزدهم در کرمان دودستگی محلی در حقیقت جنبه سیاسی و حکومتی هم داشت.

این مورخ دودستگی شهر کرمان یعنی شیخی برعلیه صوفی (نعمتی) را شرح می‌دهد و می‌گوید که دسته شیخی در آن شهر از طرفداران حاکمان قاجاریه بود و دسته دیگر از رؤساء اهل محل بوده و بنیاد بومی داشته است.

بنابر گفته این مورخ، در آخر قرن نوزدهم در ایالت کرمان، عموماً شاهزادگان قاجاری حاکم ایالتی را تشکیل می‌دادند اما محمد اسماعیل خان نوری وکیل‌الملک که اهل محل بود، با استفاده از رقابت درمیان شاهزادگان، حاکم کرمان مقرر شد (از ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۸). این حاکم به پشتیبانی اهل کرمان به احیاء آن ایالت زیاده‌تر می‌کوشید تا شاهزادگان. البته این حاکم هم اطمینان خاطر دولت مرکزی را بیشتر نگاه می‌داشت و مانند حاکمان دیگر تا در تصدی ماند، سرمایه فراوان برای خود انباشت.

آن حاکم برای این مقصود، از تعصب دودستگی محلی هرچه زیاده‌تر استفاده می‌کرد تا بنیاد حاکمیت ایالتی را براندازد و بنابراین برای مقاومت با شاهزادگان دسته صوفی را تقویت کند.

دسته صوفی در جای دسته مخالف شیخی محکمتر می‌گردید. آن حاکم بظاهر خود را فقیر نشان داده به خانقاه شاه نعمت‌الله در ماهان نذر می‌کرد و در جلسه خانقاه شرکت می‌جست.

بیشک اهل محل این حاکم را بیشتر پشتیبانی می‌کردند تا حاکم قاجاری. اما در مخالف آن دسته، دسته دیگر هم خاموش ننشسته بود و می‌کوشید دسته خویش را استحکام بخشد. دودستگی ظاهری در کرمان قرن نوزدهم متعلق اساس سیاسی داشت. بعد از آن در انقلاب مشروطه دسته مشروطه‌خواهان را دسته اهل محل تشکیل داد.

راجع به اوضاع فرقه‌بندی ایران در آخر قرن نوزدهم، گنت دو گوبینو سه فرقه را ذکر می‌کند: یک، دسته مجتهدی که عبارت از فقها بود که شغل قضا و حکومت شرعی داشت. دو، دسته نواخته شیخی بود که در میان آن،

عالمترین علماء در قزوین و در جنوب ایران دیده می‌شدند. سه، دسته اخباری که قائل اخبار نبوی و امامی بودند که در میان طبقه پائین و متوسط حکومت و بیشتر در همدان دیده می‌شدند. او می‌گوید که بطور اجمالی طرفداران دسته دوم و سوم، در میان روشنفکران شهرها و طبقه‌های متوسط پیدا می‌شدند و مخالف دسته اول بشمار می‌آمدند.

نیز دانشمند ایرانشناس فقید (و. ایوانف) خصوصیت طبقاتی طریقه نعمت‌اللمبی را نشان داده است و می‌گوید که اکثریت طبقه پائین حکومت، بازاریان متوسط، کارگران یا به شاخهٔ ملاسلطانی یا به شاخه گنابادی وابسته بودند که هر دو از شاخه نعمتی است.

در نتیجه می‌توان گفت که از آغاز شورش بابیها تا انقلاب مشروطه، محله‌های شهرهای ایران، بر اساس دودستگی مذهبی‌نما، فرقه‌بندی تشکیل می‌دادند و از نظر سیاسی و اقتصادی، اختلافات بین اهل محل و دولت هم متعلق به آن فرقه‌بندی بودند.

خلاصه

از بحث بالا دو نکته روشن می‌گردد.

۱- دودستگی مذهبی‌نما در ایران قرن نوزدهم و بیستم بر اساس تقسیم محله‌ها بوده و جدا از حقیقت مذهبی بوده است.

۲- آن گاهی زمینهٔ سیاسی داشت که يك يك طرفش را گروه حاکم و طرف دیگرش را اهل محل تشکیل می‌داد.

این که آغاز این پدیده دودستگی محدود به ایران است یا بطور عمومی به خاورمیانه است، هنوز نمیتوان جواب داد. اما ممکن است که آن پدیده اجتماعی در خاورمیانه ریشه تمدنی داشته باشد. بعضی از مستشرقین می‌گویند که یکی از ریشه‌های آن را باید در دو دستگی قبائل عرب بین عرب جنوبی و شمالی تعقیب کرد.

احتمال داد که عربها با تعصبات دودستگی کهنه خویش با حیثیت فاتح ایران را فتح کردند و از نفوذشان بود که ایرانیان اسلام آوردند و تا خاندانهای ترک برای حکومت ایران وارد شد این دودستگی یا فرقه‌بندی را برای خود بکار می‌بردند.

پس از آن، صفویان که اثنی عشری را مذهب ایران قرار دادند، دودستگی را براه خود تجدید کردند و دودستگی بین حیدری و نعمتی در هر شهر و قصبه بوجود آمد و تا زمان قاجاریان باقی ماند.

از يك طرف، لفظ عربی مثل «عصبیه» یا «تعصب» که اصول اجتماعی عرب را به نشان می‌دهد، در کلمهٔ فارسی تقریباً در همان معانی وارد شده است، همان اصول دودستگی را اظهار می‌کند.

و نیز قابل توجه است که نامهای فرقه مخصوص به مذهبی برای نامهای گروه محلی استعمال شده است. از لحاظ تاریخی احتمال دارد که تحول اجتماعی ایران از سنی به شیعه هم براساس این دودستگی محلی، آغاز شده و تکمیل یافته باشد. بطور کلی، مسئله تشکیل فرقه در اجتماع ایران برپایه محله تا

اندازه بوده است.

حواشی

۱- رجوع شود به: «Dictionary of Cultural Anthropology», Tokyo 1987.

۲- P. q. A. K. S. Lambton, *Islamic Society in Persia*, London 1945.

3- pp. 15-16, Ibid

۴- اینیه تاریخی اصفهان از کریم نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۳۵، صفحه ۱۳، نعمتی‌خانه عبارت بود از: خواجه، باغ کاران، محله و باغات ترواسگان، شیخ یوسف، باقلمه، کپسران، احمدآباد، میدان میرگلها، میدان کهنه، جوباره، گود مقصودبیک، چنارسوخته، سیداحمدیان، شهبهان. و حیدری‌خانه: در دشت ما گله، نیم‌آورد، مسجد حکیم، باغ همایون، دروازه نو، بیدآباد، شیش، محله نو، چهارسوق، شمس‌آباد.

5- Comte de Gobineau, *Les religions et Les Philosophes dans, l'Asie Central* Paris, 1923.

۶- آل‌قریش که پیغمبر حضرت محمد به آن منسوب هستند، خود را شمالی‌مندانستند، اگرچه رسول‌الله (ص) تعصب را غیراسلامی مردانست.

سه توضیح مربوط به شماره ۳-۵

● آقای محمود مصاحب از راه لطف سه یادآوری مربوط به شماره ۵-۳ کرده‌اند:

(۱) صفحه ۲۵۶: ریدر اتریشی است نه استرالیایی (و این اشتباه ناشی از آن است که مترجم Austrian را به سهو Australian دیده است).

(۲) در صفحه ۲۶۱ تلفظ Ross بهترست «راس» نوشته‌شود نه «رس».

(۳) روزنامه ستاره ایران در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۲ به مدیریت ابوالقاسم اعتصام‌زاده هفته‌ای سه روز به نام ستاره جهان به زبان فرانسه منتشر می‌شد.

● جعفر شهیدی مذکور در مقاله «تاریخچه احزاب پس از شهریور» مندرج در صفحه ۳۹۲ سال ۱۵ از اعضای مؤسس آن حزب، تشابه اسمی است با نام آقای دکتر سید جعفر شهیدی استاد دانشگاه.